



# بہترین رجال

پرنال جامع علوم انسانی

مسئول: ابوالفضل شکوری



## شرایط و صلاحیتهای شرح حال نویسی

### ۱- حرمت و کرامت انسان :

در شماره پیشین بحثی داشتیم درباره منابع مورد استفاده در شرح حال نگاری و کیفیت استناد بآنها، که در پرتو آن، خط مشی و چارچوب ویژه و مشخصی برای منبع‌یابی و استناد، در نوشتن زندگینامه‌های رجال بدست آمد و آشکار گردید که نسبت دادن هرگونه رفتار، کردار و گفتاری به اشخاص ضرورت دارد که در آن چارچوب بوده و مستند به یکی از آن منابع باشد. لکن، چنانکه خوانندگان محترم توجه دارند، مشکلات موجود در تاریخ‌نگاری و شرح حال نویسی آنچنان فراوان و پیچیده است که گره‌های آن تنها با ارائه برنامه یاد شده گشوده نمی‌شود؛ بلکه رعایت مسائل، اصول و ضوابط دیگری نیز ضرور می‌باشد. از آن میان ویژگیها و اوصافی است که یک شخص شرح حال نویس باید متصف بآنها باشد و نیز سوره‌ها و موضوعاتی (رجال) که باید برای پژوهش و نگارش برگزینند.

علم تاریخ و شرح حال نویسی از جمله علوم انسانی بشمار می‌آیند که نه تنها سروکار مستقیم با موجودی بنام انسان دارند بلکه، بنا به ویژگی خاص این دو دانش، مورخین و شرح حال نویسان ناچار می‌شوند که از مرزهای عبورناپذیر اجتماعی گذشته و وارد درون زندگی اشخاص شوند، و به اسرار و رازها و مسائل خانوادگی و خصوصی رجال تاریخ پی ببرند؛ که بهر حال با حیثیت اجتماعی و آبروی آنان بستگی تام دارد. اگر به‌مطلب یاد شده، مسئله ذیل را نیز بیافزائیم اهمیت بحث آشکارتر خواهد شد و آن اینکه مورخین و شرح حال نویسان معمولاً زمانی به این قبیل مسائل و مدارک دسترسی پیدا کرده و درباره آنها به نقد و بررسی و قلم فرسایی می‌پردازند، که صاحبانشان سر در پرده تیره خاک فرو برده و روحشان قفس تن را بدرود گفته است و قادر به هیچگونه اظهار نظر و دفاع از خود و تبیین و تفسیر اعمال و گفتار و اسناد منتسب به خود نمی‌باشند.

به همین دلیل است که گاهی دیده می‌شود حیثیت و آبروی رجال بزرگ که گاهی حیثیت آنان آبروی یک‌گروه و یک‌ملت بشمار می‌آید، توسط برخی از مورخین

و شرح حال نویسان بناحق بر باد رفته و بصورت ناشایسته ای معرفی شده اند؛ اما تبهکاران و خائنین، صلاحیتدار و خادم قلمداد گردیده اند. اما در بینش الهی اسلام، انسان موجودی است دارای عزت و کرامت و باید کرامت او محترم و آسیب ناپذیر بماند، در حالیکه اجازه بهتان و هتک حرمت بی دلیل نسبت به اشخاص، موجب خدشه دار شدن این عزت و کرامت اعطاء شده از جانب خداوند می باشد. در دین مقدس اسلام بشدت از این کار نهی شده است. چنانکه عقل سلیم آدمی نیز آن را نمی پسندد. در تفسیر قرطبی از پیامبر بزرگ اسلام روایت شده که آنحضرت فرمود:

«ان الله حرم من المسلم دمه و عرضه و ان یظن به ظن السوء.»<sup>۲</sup>

یعنی: خداوند خون مسلمان، آبرو و حیثیت و مورد سوءظن قرار دادن او را حرام کرده است.

چنانکه ملاحظه می فرمائید حیثیت و آبروی مسلمان در ردیف خون او قرار گرفته و بسیار محترم و تجاوزناپذیر شمرده شده است. دلیل این مسئله اینست که هر انسانی دو گونه زندگی دارد.

۱- زندگی فیزیکی و جسمی

۲- زندگی معنوی و روحی

زندگی طبیعی و جسمی هرکسی با فرا رسیدن مرگت او به پایان می رسد. اما زندگی معنوی و روحانی فرزندان آدم، بعد از مرگت طبیعی آنها نیز می تواند ادامه داشته باشد.

کسی که بابیان و یا قلم خود آبروی شخصی را می برد، اعم از اینکه او از نظر فیزیکی در حال حیات و یا در گذشته باشد؛ در واقع به ادامه زندگی روحانی و معنوی او خاتمه می دهد، و یا صدمه وارد می کند، بنابراین قاتل زندگی معنوی و روحانی او بشمار می آید. برای همین است که رسول خدا «ص»، آبروی مؤمن را همدیف و هم بهای خون مؤمن قرار داده و از بین بردن آن را حرام کرده است.

۲- زندگینامه چه کسانی و چگونه باید نوشته شود؟

مورخ و یا شرح حال نویسی که در نوشته خود زندگینامه افراد را تحریف کرده و مثلاً شایستگان را ناشایست، و تبهکاران را شایسته قلمداد می کند، در حقیقت قاتل حیات معنوی افراد و رجال تاساریخ بشمار می آید و در صالح معرفی کردن ناشایستگان و تبهکاران نیز، خائن محسوب می شود.

اما اگر کسی در تاریخنگاری و زندگینامه نویسی خود، راه عقل و انصاف را در پیش گرفته و شایستگان را بدون اعمال غرض، زندگینامه بنویسد، خدمت بسیار ارزشمندی به جامعه کرده است. چرا که او نیکان و صالحان را به عنوان الگوها و نمونه های انسان خوب، در تاریخ زنده و جاودانه کرده است. در همین زمینه روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که بسیار قابل توجه می باشد:

«من ورخ مؤمناً فکانما احياء.»<sup>۳</sup>

یعنی: هرکسی که سرگذشت و زندگینامه مؤمنی را بنویسد، او را زنده و جاودانه کرده است.

با در نظر گرفتن مطلب یاد شده و بسا توجه باینکه هدف از تاریخنگاری و زندگینامه‌نویسی، حصول عبرت برای آیندگان، جهت پرهیز از تکرار خطاها و انحرافات پیشینیان، است<sup>۶</sup>، وظیفه شرح حال نویسان در انتخاب موضوع، و حدود مشروع و نامشروع بحث در زمینه مسائل و اعمال خصوصی رجال، مشخص می‌گردد. نوشتن و افشاء کردن برخی از مسائل خصوصی رجال تاریخی که ربط و تأثیر چندانی در سرنوشت دیگران و آیندگان ندارد، و هیچگونه کمکی به روشن شدن ابهامهای حوادث مهم تاریخی نمی‌کند، يك کار عبث و بی‌مورد می‌باشد. بویژه در آنجا که یقینی در کار نباشد و نویسنده صرفاً روی ظن خود عمل کند. این کار به عیبجویی بیشتر شباهت دارد تا تحقیق تاریخی. در منطق اسلام، مسلمانان از پیروی چنین شیوه‌ای باز داشته شده‌اند. چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمود:

«ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث...»<sup>۵</sup>

یعنی: از اعتماد به ظن و داوری بر اساس آن پرهیزید، چرا که سخن گفتن و داوری بر پایه ظن و تخمین، دروغ‌ترین نوع سخن می‌باشد.

با این وضع وای بر حال کسانی که پندارها و تخمینهای شخصی و بی‌سند خود را نام «تحلیل تاریخی» داده و بر آن اساس دربارهٔ حوادث و رجال تاریخ قضاوت و اظهار نظر می‌کنند.

بنابراین شرح حال نویسان در انتخاب موضوع و پرداختن مطالب خود باید میزان «عبرت آموز» بودن و فوائد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آن را برای عموم در نظر بگیرند، و سپس بنویسند.

در غیر اینصورت بر شمردن خلافاکاریها و انحرافات فکری و عملی رجال گذشته نه تنها به حال جامعه و برای نسلهای آینده مفید نخواهد بود بلکه از مصادیق بدآموزی و اشاعهٔ فحشاء و گناه نیز بشمار خواهد آمد. همان چیزیکه عقل سلیم و شریعت پاک، ما را از آن نهی کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم.<sup>۶</sup>

یعنی: کسانی که دوست دارند فواحش و بدآموزیها را در میان جامعه مؤمنین پخش کنند، منتظر کیفر و عذاب دردناک خدا باشند.

روی این اصل می‌توان دربارهٔ میزان حسائب بودن انتخاب موضوع توسط مؤلفین و نویسندگان، و مفید بودن زندگینامه‌های نوشته شده در عصر حاضر به قضاوت نشست. مثلاً، کسی که تحت عنوان خاطرات و زندگینامه خود نوشت به شرح و تفصیل

جرائم اجتماعی، سیاسی و انحرافات جنسی خود پردازد (چنانکه در میان غربیها رایج است.) و یا در شرح حال نگاری دیگران این شیوه را در پیش بگیرد، نه تنها خدمتی به جامعه و تاریخ نکرده است، بلکه با اشاعه فحشاء، و ترویج بدآموزی، اذهان و عفت عمومی جامعه را فاسد و خدشه دار ساخته است.

از این نمونه‌ها مطالبی است که در اکثر موارد کتاب «پشت پرده‌های حرمسرا» ضمن شرح حال سلاطین و امراء مختلف گردآوری و نقل شده است. هرچند که نویسنده وانمود می‌کند جهت‌گیری افشاگرانه نسبت به زندگی آمیخته به تباه و فساد شاهان داشته است، لکن جنبه‌های تعلیم فساد آن به ابعاد دیگر غلبه دارد، و این نحوه گزارش تاریخ و شرح حال نویسی کردن، عمومیت بخشیدن باین اعمال و ابلاغ آن به ناآگاهان است.<sup>۷</sup>

البته اگر نحوه پرداختن باین مطالب و گزارش تحلیلی آنها بگونه بسیار حساب شده و اصولی صورت بگیرد، در برخی موارد می‌تواند عبرت آموز نیز باشد. بویژه اگر مربوط به فحشاء و فساد سیاسی، اداری و اجتماعی باشد، و نه جنسی. مؤلف کتاب «شرح حال رجال ایران» که گاهی از این نمونه شرح حال نویسی‌های عبرت آموز را در کتاب خود گنجانیده است، و از جمله آنها شرح حال ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه، و دیکتاتور اصفهان و جنوب ایران، غلامعلی خان عزیز - السلطان معروف به ملیچک دوم و شرح حال ناصرالدین شاه را می‌توان نام برد. او در آغاز شرح حال ۳۰ صفحه‌ای غلامعلی خان عزیز السلطان معروف به ملیچک دوم چنین می‌نویسد:

«شرح حال عزیز السلطان خود يك اطلاعاتی است از اوضاع اجتماعی - سیاسی - دربار و سلطنت در دوره‌های گذشته و مطالعه آن به شخص خواننده می‌فهماند که اوضاع مملکت چگونه سالها بی‌سر و سامان بوده است، و اکنون هر قدر سمی و کوشش می‌شود که سر و ته آن خرابیها را بتوان بهم وصل و اوضاع را اصلاح نمود موفق نمی‌شویم.

جمعی از نویسندگان از قبیل اعتماد السلطنه، دکتر فوریه، لرد کرزن و غیره، شرح حال عزیز السلطان را نوشته‌اند و مطالعه آنها از نظر آشنائی با اوضاع درهم و برهم يك مملکت عقب افتاده بسیار مفید است. و اینک به شرح گفته‌های هریک از آنان می‌پردازیم. بخوان تا بدانی حکایات را: ...»<sup>۸</sup>

سپس نویسنده تفصیل شرح حال او را آورده، و تکه‌های خوبی را از منابع مختلف بگونه آموزنده و همراه با اشاره و انتباه مناسب که خواننده دریابد این سلاطین چه به سر کشور و ملت آورده‌اند، انتخاب کرده است.

در جایی از قول اعتماد السلطنه روزنامه‌خوان ناصرالدین شاه می‌نویسد:

«... وقتی که من مشغول ترجمه کاغذ لرد سالیسبوری وزیر خارجه انگلیس بودم که در حین مجلس کنگره برلین با وزیر خارجه فرانسه در باب مسئله تولن مبادله نموده بود، و تصور می‌کردم خیلی مسئله عمده قابل اعتنائی

خواهد بود؛ چرا که نتیجه آن کاغذ حالا بعد از سه سال بروز کرده است که فرانسه قشون به تونل کشیده آنجا را می‌خواهد متصرف شود. شاه از ملیجک سؤال کرد: پس امسال ییلاق کجا خواهی رفت؟ مبادا شهر بمانی، از گرمای هوا پسرت ناخوش خواهد شد. ملیجک بعد از آن چند مرتبه گردن رفت و پوزخند زد، به ما نگاه کرد، که یعنی خاک بسرتان می‌بینید که شاه ایران چقدر التفات با من دارد؟ که ملاحظه هوای گرم تهران را فرموده، نمی‌خواهد پسر من در گرما باشد؛ بالاخره گفت:

جا ندارم ییلاق بروم، همین شهر خوب است. شاه فرمود: خیر، ابداً، پسرت خواهد مرد. باید حکماً به ییلاق بیایی، کرایه خانه را من خواهم داد. خلاصه دو ساعت صحبت ییلاق ملیجک بود، روزنامه و غیره از میان رفت. و...<sup>۹</sup>

از آنچه که تا اینجا گفته شد، چنین بدست می‌آید که شرح حال نویسان لازم است زندگینامه کسانی را بنویسند که محتوای آن عبرت آموز بوده و به دور از انواع بدآموزیهای اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و جنسی باشد.

و نیز اسرار زندگی خصوصی رجال را تا جائیکه مطرح کردن و منتشر ساختن آن فائده عملی برای ملت و کشور نداشته باشد، پخش نکند. در غیر اینصورت، عمل او به نحوی از مصادیق اشاعه فحشاء، و یا افشاء اسرار مسلمین و مؤمنین خواهد بود، که شرعاً جایز نیست، و عقلاً نیز ناپسند و قبیح است، لکن متأسفانه باید اذعان کرد که شمار زیادی از شرح حال نویسان و تاریخ نویسان در عصر حاضر، تحت تأثیر انواع حب و بغضهای شخصی، مسلکی، چریانی و خانوادگی و یا بانگیزه‌های تحصیل منافع مادی ناچیز و حقیر، خلاف رویه اسلامی ذکر شده را در پیش گرفته و در نتیجه به برخی از رجال خدمتگذار خیانت کرده، و شماری از ناشایستگان و خائنین را با تعریف و تمجیدهای دروغین تا اوج آسمان بالا برده‌اند. در حالیکه علماء، دانشمندان و صلحاء امت اسلامی هر کدام به مثابه ستاره‌ای درخشان در تاریخ کهن این امت هستند؛ لذا زندگینامه آنان باید بدون تصرف برای آیندگان بارث بماند؛ چنانکه ضرورت دارد از اختلاط و ورود فساق، خائنین و هوسراران رجاله در صف آنان جلوگیری بعمل آید.

### ۳- ناشایستگی و هرزنویسی شماری از شرح حال نویسان معاصر:

لکن واقعیت موجود در ادبیات شرح حال نویسی، مغایر با این رویه است. در طول تاریخ بسیاری از رجال فکری، فرهنگی و سیاسی اسلام که از دوستداران و اصحاب خاندان نبوت بوده‌اند، و وجودشان همچون ستارگان پرنور در آسمان علم و ادب می‌درخشند، بدلیل حب اهل بیت عصمت و با برجسبانهایی از قبیل رافضی و غیره، از متون شرح حالی و تاریخی حذف، و یا زندگینامه‌شان بسیار مختصر و تحریف شده نقل گردیده است. این شیوه غرض‌آلود نوشتن زندگینامه و اعمال حب و بغض شخصی آنچنان در گذشته شیوع یافت، که جمعی از علماء

رجال و متخصصین شرح حال نویسی و ادار بایراز این عقیده افراطی شدند که «عقیده علماء و دانشمندان را همه جا می شود پذیرفت جز در زمینه جرح و تعدیل و آنجا که علیه هم مطلب بنویسند. «این سبکی» در کتاب خود در این باره نقل می کند:

«... این عبدالیر در کتاب خود موسوم به «الملم» یک فصل جداگانه ای را به بررسی مسئله سخن دانشمندان درباره یکدیگر، اختصاص داده و آن فصل از کتاب را با این سخن زیر آغازیده که «بیماری رایج در میان ملل پیشین، حسد و کینه همدیگر داشتن به شما هم رسیده است. آنگاه از ابن عباس نقل کرده که گفت: از دانشهای دانشمندان در همه زمینه ها سود بجوئید و بهره گیرید، اما سخن آنان را بر ضد و به ضرر دانشمندان و رجال دیگر نپذیرید...»

این شیوه در کتب قدما بویژه در متون متعلق به برادران اهل سنت ما مصداق و حقیقت دارد و تکاذب بسیار تندی در لابلای آنها دیده می شود. علماء و تراجم نویسان شیعه با توجه به پذیرش اصل «وثاقت» افراد و شخصیتها و چشم پوشی از نوع مذهب و عقیده آنان، کمتر در این دام خطرناک می افتاده اند.

لکن در تاریخ معاصر، وقتی ادبیات هتاک و بی پرده غرب به ایران راه یافت، و خاطره نویسی و زندگی نامه نویسی بصورت تممیم یافته بیشتر بساب روز گردید جرح رجال و ترور شخصیت آنان به وسیله سلاح قلم نیز رواج یافت. لذا در متون تاریخی و زندگی نامه ای معاصر (اعم از ترجمه و تألیف) بوفور دیده می شود که افرادی بناحق بالا برده، و در مقابل شخصیتهای اصیل ترور شخصیت شده اند چنانکه مشاهده شده. برخی از این نویسندگان در این قالب دست باشاعه فحشاء زده اند، و در رابطه با رجال، برخی از اتهامات ثابت نشده را، بگونه اسری محتوم و یقینی نوشته و منتشر ساخته اند که از دیدگاه علم و عقل و شریعت اسلام، به هیچوجه نمی توان مورد اعتماد و استناد قرار داد، چون هیچکدام از آنها علمی و اصولی نیستند. طبق حدیثی که در اصول کافی از رسول خدا (ص) روایت شده است، مسلمین موظفند در آنجا که کتمان لغزشهای رجال و افراد، صدمه ای به حقوق ملت و سلامت جامعه و حکومت نمی زند، آنها را کتمان کنند، تا چه رسد باینکه موهومات و حدسیات شخصی خود را به عنوان اعمال و عقاید مسلم دیگران ثبت کنند. متن آن حدیث که مشابهنش در منابع دیگر فراوان است، از اینقرار می باشد:

«قال رسول الله (ص): یا معشر من أسلم بلسانه ولم یسلم بقلبه! لا تتبعوا عثرات المسلمین، فانه من تتبع عثرات المسلمین تتبع الله عثرته، و من تتبع الله عثرته یفضحه.» ۱۰

یعنی: ای آن گروه از مسلمانان، ای که فقط با زبانتان مسلمان هستید و هنوز اسلام به قلبهایتان راه نیافته است؛ در مورد لغزشها و اسرار مسلمانان تجسس و تفحص نکنید، چرا که در آن صورت خداوند نیز اسرار شما را فاش

با اینحال می‌بینیم که در زمان ما تحریک شده‌ها و مزدبگیرانی پیدا می‌شوند، و در ظاهر نیز خود را مسلمان معرفی می‌کنند؛ لکن نه تنها تمام هم و غم‌شان در تجسس و تفحص برای نقطه ضعف پیدا کردن در زندگی رجال تاریخ و بزرگان این کشور مصروف می‌شده است، بلکه پارا فراتر از این گذاشته و از کنار هم چیدن يك مشت اسناد و کلمات معمول و بی‌اساس و درآمیختن آنها با برخی از اسناد واقعی معمولی استعماری جهت خدشه‌دار ساختن چهره علماء و رجال سیاسی پاك می‌سازند. از این نمونه‌ها می‌توان کتاب موسوم به «حقوق‌بگیران انگلیس در ایران» را نام برد، که بعد از قیام خونین مردم در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نوشته شده است، تا ضمن به‌زیر سؤال بردن همه اصلاح‌طلبی‌ها و قیامی‌های معاصر ایران، قیام ۱۵ خرداد را نیز زیر سؤال ببرد. ۱۱

کتاب یادشده که از مصادیق عنوان «اشاعة فحشاء سیاسی و اجتماعی» می‌باشد، کوشش فراوان بکار برده است، تا همه رجال معاصر ایران را حقوق‌بگیر انگلیس و بیگانه وانمود کند. هر وقت که به شرح حال نویسی افراد می‌پردازد، فقط جنبه تخریب را مد نظر دارد و هیچگونه به‌جنبه‌های مثبت و سالم زندگی رجال اشاره نمی‌کند. البته پر واضح است که ما در صدد تیرئه و تطهیر همه رجال معاصر از گناهان و آلودگیهای سیاسی و اخلاقی نیستیم، بلکه در صدد تبیین و معرفی روش نادرست زندگی‌نامه‌نویسی بکار گرفته شده در این قبیل کتابها هستیم. چرا که معتقدیم این نوع شیادیهای سیاسی و ادبی را باید رسوا کرد، تا مردم این نوع نوشته‌ها را آگاهانه بخوانند. تحریف تاریخ معاصر و محتوای زندگی‌نامه‌های متعلق باین دوره مسئله‌ای است که برای خود این تیبیهای تحریفگر نیز از مدتها پیش آشکار بوده، و آنان در منازعه‌ها و تخاصمات فیما بین خود، آن را برخ هم می‌کشیده‌اند. مطلب ذیل از آن نمونه‌هاست که در سال ۱۳۵۴ منتشر شده است:

«برخی از مدعیان تحقیق و تتبع که در پی شکار اوراق و اسناد گوناگون ادبی و تاریخی و غیره هستند، گاه به نوشته‌های مربوط به مسائل و حوادث تاریخی دست می‌یابند که تنها به طبع و نشر ساده آن نوشته‌ها و استفاده از حق‌التألیف معمولی آنها قانع نیستند بلکه می‌کوشند که به عناوین مختلف، از راه تهدید و شانتاژ، مبالغ هنگفتی از کسانی که این نوشته‌ها به آنها از تباطلی دارد اخاذی کنند. مثلاً گاه بعضی از این نوشته‌ها به شخصیت‌های خانواده‌های معروفی که هنوز در ایران پا برجا هستند راجع می‌شود. طبعاً اولاد و احفاد آنها نسبت به مطالب این‌گونه نوشته‌ها بی‌اعتناء نمی‌توانند باشند. لذا کسانی که این نوشته‌ها را بدست آورده‌اند از افراد آن خانواده‌ها برای حذف و یا تغییر و تبدیل آن متن نوشته‌های بدست آمده، مبلغی مطالبه می‌کنند. بدیهی است که افراد خانواده‌های مزبور برای حفظ



آبروی خانوادگی خود ناگزیر حاضر می‌شوند با پرداخت مبالغی که مطالبه شده است جلو انتشار نوشته‌هایی را که بر ضد حیثیت خانوادگی آنهاست بگیرند.

گاه این محققین نه تنها در برابر دریافت مبلغی حاضر می‌شوند مطالبی را که بر ضد خانواده معینی است از متن نوشته‌های تاریخی حذف کنند، بلکه به تغییر و تبدیل بسیاری از مطالب نوشته‌های مکشوفه تن در می‌دهند، و باز اگر پول قابل توجه‌تری در اختیارشان گذاشته شود، حاضرند مطالبی به سود خانواده‌ای که پول می‌پردازد، و به زیان خانواده‌های رقیب، در متن این نوشته‌های تاریخی بگنجانند. باین ترتیب بسیاری از حقایق مسلم تاریخی را تحریف کرده، نسل حاضر و آینده را گمراه می‌سازند. ۱۲

این مطالب در زمینه محتوای کتابهای تاریخ معاصر، اگر جزء واقعیات هم نباشد، بسیار بآن نزدیک است و نمونه‌های اعمال‌شده این نوع حب و بغضها و رعایت منافع مادی و خانوادگی و یا جریانی، بسیار فراوان است. کتاب «رهبران مشروطه» از آقای ابراهیم صفائی را می‌توان مشمول این قاعده به حساب آورد. مؤلف در آن کتاب با روشی پیچیده و مرموز در صدد تحریف زندگی‌نامه و ترور شخصیت رجال بزرگی است که پنحوی از انحاء تعلیمات سیاسی خود را از متن اسلام می‌گرفته‌اند و نه از این جریان و آن جریان سیاسی و فکری.

در مقابل، نسبت به برخی از رجال و چهره‌ها که گویا نویسنده وابستگی عاطفی، جریانی، و یا خانوادگی با آنان داشته است، دفاع بسیار بی‌مورد و چندش‌آوری صورت گرفته است.

مثلا زندگی‌نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی که تحت عنوان «سید جمال‌الدین افغانی» مورد بحث قرار گرفته است ۱۳ با زندگی‌نامه ظهیرالدوله (صفا علیشاه) که داماد ناصرالدین شاه و متظاهر به تصوف و عرفان به شیوه صفی‌علیشاهی بوده است، مورد مقایسه قرار بگیرد، تا حقیقت فوق برای خواننده ثابت شود. ۱۴

میزان این حب و بغض شخصی نویسنده رهبران مشروطه در مقایسه بندهائی از کتاب او درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی و ناصرالدین شاه، آشکار می‌گردد. از جملات ذیل معلوم می‌گردد که نویسنده کتاب به بیدارگر شرق و عالم و فیلسوف مبارز عالم اسلام (سید جمال) چگونه هتاک کرده است. اما در مقابل از شخص عیاش، خوشگذران و وطن‌فروشی همچون ناصرالدین شاه که بقول خود نویسنده، در پادشاهی او افغانستان، قسمت‌هایی از سیستان و بلوچستان، ترکمنستان و چند جزیره از خلیج فارس و... از ایران منتزع شده است، چگونه با احترام نام برده و از او دفاع می‌کند. میرزا آقاخان توری را مسئول جلوه داده و شاه خائن را تبرئه و تطهیر می‌کند. او راجع به اقامت سید در قاهره چنین می‌نویسد:

«سید در قاهره مورد احترام استادان جامع از هر واقع شد و در منزل خود جلسه درسی برای گروهی از دانشجویان «ازهر» ترتیب داد. در این سفر

با شیخ «محمد عبده» مفتی مصر آشنا شد و از دانش همدیگر بهره بردند. در مدت اقامت در مصر بدستور «اسماعیل پاشا» خدیو مصر، مقرری کافی بسید می‌دادند، اما برای يك مغز جاه‌طلب و مغرور، تدریس کار نمی‌شد. در همین اوقات تحریکات سیاسی سید و ارمنی کردن يك مسلمان، جنجالی بر علیه او بوجود آورد، ناچار راه اسلامبول را پیش گرفت و فکر اتحاد اسلام را، که دولت عثمانی در اصل خود داعی و مبتکر آن بود، برای رسیدن به هدفهای خود ترویج کرد...» ۱۵

چنانکه خواننده محترم ملاحظه می‌فرماید، حقد و کینه و تعصب نسبت به این سید مظلوم به اوج خود رسیده است، زیرا به اعتراف دوست و دشمن شخصیت سید مشحون از غیرت دینی و درد وحدت اسلامی است، و تمام عمر خود را در آوارگی و در بدری و خانه بدوشی بسر برده، و از لذتهای دنیا چشم پوشید، تا به مسلمانان بفهماند که علت عقب ماندگی و بدبختی آنان دو چیز است: اول دور افتادن از اسلام و عدم آشنائی و عمل به محتوای این شریعت پاک است، دوم تفرقه، نفاق و چند دستگی و فرقه‌گرائی مسلمین و از نظر دور داشتن مشترکات اسلامی. و سطر سطر کتابها و مقالات سید از قبیل نیچریه، اسلام و علم، دوره مجله المروة الوثقی شاهد این مدعا است. با اینحال بسیار خنده آور و حتی از يك جهت شرم آور است که انسان می‌بیند شخصی که مدعی داشتن تحصیلات عالی، فرهنگ روشنفکری و بالاخره فارغ التحصیل حقوق و متخصص تاریخ است، این چنین ساده و بی‌پرده دروغ بنویسد، و مدعی «ارمنی شدن يك فرد مسلمان توسط سید جمال در مصر» باشد.

این شخص که در صفحه ۱۲ کتاب خود می‌گوید: «سید هوش و حافظه عجیب داشته» است، و در صفحه ۲۴ از همان کتاب، سید جمال‌الدین را «دارای افکار سنجیده و مصلحانه و قدرت روحی و نفوذ کلام و اطلاعات گسترده» معرفی می‌کند، نمی‌دانم این حرفهای خود را با این دروغ شاخدارش که «سید مسلمانی را ارمنی کرده باشد!» چگونه قابل جمع می‌داند؟

آیا فکر نکرده است کسی که «دارای افکار سنجیده و اطلاعات گسترده» است، اگر به فرض محال به اسلام هم عقیده نداشته باشد، روی اصل داشتن «افکار سنجیده» و «اطلاعات گسترده» از اوضاع و احوال و نتایج اعمال، هرگز نمی‌تواند در يك محیط اسلامی چون مصر و الازهر «مسلمانی را ارمنی کند»؟ حتی اگر قول این مورخ را بپذیریم که سید جمال «شخصی جاه‌طلب با افکار سنجیده» بوده است، باز دروغ بودن آن مسئله ارمنی واضح می‌باشد.

ممکن است بگوید این مطلب يك نقل از منبع دیگر است، لکن خواننده کتاب او بخوبی می‌داند که نویسنده این مطلب دروغ را در مقام خدشه‌دار ساختن چهره صمیمی و صادقانه سید نقل و تأیید نموده است.

بهر حال از این نوع برخوردها و عبارات درباره رجال بزرگ ایران زیاد دارد، مانند آنچه که در بخش مربوط به «سید عبدالله بهبهانی» و دیگران ابراز داشته است.

این شرح حال نگار خوب بود اگر توانائی مطالعه و فهم مجله «العروة الوثقی» سید جمال و محمد عبده را نداشت، حداقل منابع مربوط به عصر مشروطه و نوشته‌های مربوط به زمان حیات سید جمال مانند المآثر والاثار، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ بیداری ناظم الاسلام کرمانی و یا منابع دست دومی که درباره سید بگونه فراوان نوشته شده است را مطالعه کرده و شرح حالی عاری از غرض می‌نوشت.

این نویسنده (مؤلف رهبران مشروطه) که درباره افرادی همچون سید جمال، بهبهانی و غیره، این چنین هتاک، بی‌پروا و خشن حرف می‌زند، وقتی به گزارش زندگینامه افراد هوسران، بی‌کیاست و جیره‌خوار بیگانگان از قبیل ناصرالدین‌شاه، و رضاخان سردار سپه و غیره می‌پردازد، نیش قلم را همچون خرطوم فیل جمع کرده و با ادبی شاه‌پسندانه به تجلیل مقام و یا توجیه و تأویل اعمال آنان می‌پردازد. اینک چند نمونه از این نوع نوشته‌های درباره‌پسند:

«ناصرالدین‌شاه را اکثر سیاسیون خارجی به هوش و تجددخواهی و کاردانی ستوده‌اند و رواج بسیاری از مظاهر جدید تمدن در ایران از قبیل تأسیس مدرسه‌های ابتدائی و عالی، چاپخانه، سربازخانه، مدرسه موزیک، مدرسه نقاشی، موزه، مدرسه طب، ایجاد داروخانه و بیمارستان دولتی، صحیه، پست و تلگراف و تلفن، اعزام محصل به اروپا، راه‌سازی، راه‌آهن و... را از او می‌دانند. ۱۶»

آیا این مؤلف نمی‌داند که قیمت این کارها، همانا جان ارجمند و خون سرخ میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود؟ آیا اینها از ابتکارات شاه است یا امیر؟ امیرکبیر بر سر انجام همین امور بود که جان خود را بفرمان آن طاغی از دست داد. و اگر ایشان نمی‌توانستند باورکنند که همه این اصلاحات و ابتکارات از آن امیرکبیر مقتول و شهید است، بهتر بود گزارش مفصل و مستند آن‌را از قول محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه مؤلف «صدراالتواریخ» بخوانند، با اینکه اعتمادالسلطنه فرزند «حاجی علیخان فراشباهی» محرک عزل و قتل امیرکبیر بوده، با اینحال بسیار منصفانه‌تر از مؤلف رهبران مشروطه حقیقت را نوشته است. چرا که او اصلاحات امیرکبیر را به ناصرالدین‌شاه نسبت نداده است، تا از او چهره یک «شاه با هوش، تجددخواه و کاردان و..» را ترسیم نماید. ۱۷»

این مطلب را ادامه نمی‌دهیم، فقط نمونه‌ای ذکر شد تا هرزنویسی و دروغ‌پردازی بعضی از شرح حال نویسان معاصر که در برخی موارد، بناحق نام و شهرتی هم یافته‌اند، آشکار گردد.

#### ۴- ویژگیهای مثبت و منفی شرح حال نویسان:

با توجه به مطالب پیشین اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا منشاء اصلی این نوع هرزنویسیهای رایج در تاریخ و زندگینامه‌نویسی معاصر چیست؟ و چگونه می‌توان با آن مقابله کرد؟

در پاسخ باید گفت: منشاء اصلی این همه آشفتگی را می‌توان در دو عنوان خلاصه کرد:

اول: فقدان شرایط و صلاحیتهای لازم در اغلب مورخین و شرح‌حال‌نویسان.  
دوم: عدم وجود ضوابط و قواعد راهنما در زمینه زندگینامه‌نویسی و بویژه در باب جرح و تعدیل زندگی رجال تاریخ.

در این مقاله به تبیین و تفصیل عنوان اول می‌پردازیم و در مقالات بعدی نیز اصول و قواعد جرح و تعدیل رجال تاریخ و آئین زندگینامه‌نویسی مفصلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اما دربارهٔ عنوان اول، باید گفت:

در هر فن و علمی، برای اساتید و مربیان آن علم و فن، شرایط و خصوصیات را در نظر گرفته‌اند و بر آن اساس آنها را برسمیت می‌شناسند؛ و اگر آن اشخاص فاقد آن اوصاف و شرایط بودند، دیگر آنان را صاحب‌نظر و استاد آن علم و فن نمی‌شناسند.

علم تاریخ و فن زندگینامه‌نویسی نیز دقیقاً همینگونه است. شرح‌حال‌نویسان باید خود را به برخی از اوصاف متصف ساخته و از برخی دیگر اوصاف، اعمال و حرکات پرهیز و دوری نمایند. که ما مجموع این شرایط را با عنوان «ویژگیهای مثبت و منفی شرح‌حال‌نویسی» بازگو می‌کنیم.

ملت اینکه هرزه‌نویسی و آشفته‌گوئی بر تاریخ و زندگینامه‌نویسی معاصر ما حاکم بوده و می‌باشد، اینستکه اغلب زندگینامه‌نویسان و مورخین ما، «ویژگیهای مثبت و منفی» لازم در زندگینامه‌نویسی و تاریخنگاری را دارا نبوده‌اند. یعنی فاقد شایستگی و صلاحیت لازم برای اقدام باین کار مهم بوده‌اند. در این مقام کوشش ما بر آنستکه یک دسته‌بندی فشرده و کوتاه (هرچند ابتدائی و غیر-کامل) از ویژگیهای ایجابی و سلبی لازم برای شرح‌حال‌نویس بودن را، استخراج و بیان کنیم، تا از این طریق هم میزان و ملاکی برای ارزیابی صلاحیت افراد داوطلب در این زمینه فراهم آید، و هم روزنه یک شیوهٔ درست برای نقد آثار تاریخی و زندگینامه‌ای.

در هر صورت مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باید یک فرد رجالی و شرح‌حال‌نویس ملزم به تحصیل و داشتن و یا ترك و رها کردن بوده باشد از این قرار است:

#### ۱. «ولایت»:

نخستین شرط شرح‌حال‌نویس و مورخ بودن این است که آن شخص باصطلاح مورخین و اهل حدیث «لثقه» باشد. یعنی فردی قابل اعتماد و صادق باشد، و دروغ گفتن و دروغ‌نوشتن را جایز نداند و خود نیز هرگز دروغ نگوید. احکام فقهی و تکلیفی اسلام با اینکه بسیار با اهمیت هستند، یا این حال فقها و محدثین شیعه به روایت و حدیث افراد «لثقه» عمل می‌کنند و آن را قابل اعتماد می‌دانند، هرچند که راوی از نظر عقیدتی مذهب دیگری داشته باشد و شیعه

نباشد. ۱۸. بنابراین در روایت و نگارش تاریخ و شرح احوال اشخاص نیز می‌توان روایات و گزارشهای افراد ثقه را ملاک قضاوت قرار داد هرچند که دارای مذهب تشیع نبوده باشند.

آنچه که در مذهب شیعه بنام وثاقت و ثقه بودن در مورخ و شرح حال نویس شرط می‌باشد، در واقع همان چیزی است که به تعبیر امروزی «تعمد علمی» نامیده می‌شود. یعنی گزارشگر تاریخ و زندگینامه، باید دارای تعهد علمی باشد، و صرفاً براساس اسناد و مدارک متقن و قابل اعتماد سخن بگوید؛ و حدسیات و تحلیل‌های شخصی خود را با روایات تاریخی و محتوای اسناد درهم نیامیزد، و هرگز براساس حب و بغضها و منافع شخصی و مسلکی خود در گزارش تاریخ تصرف نکند. در حالیکه بسیاری از شرح حال نویسان و مورخین معاصر ایران فاقد این ویژگی لازم مورخ و زندگینامه نویس می‌باشند. آنان گاهی آشکارا مطلبی را جعل کرده و گاهی به دروغ به یک منبع و مأخذ استناد جسته‌اند، در حالیکه در آن منبع از مطلب مورد استناد آنان خبری نیست. به عنوان مثال ابراهیم صفائی مؤلف کتاب رهبران مشروطه مدعی شده است که کشته شدن ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا - کرمانی، در اصل توسط دیپلماتهای انگلیسی و سید جمال‌الدین و ملکم خان در لندن طراحی شده و سپس توسط میرزا رضا بمورد اجرا گذاشته است، و این مطلب را بدون هیچ سند و مدرکی نوشته است، و حتی به برخی از منابع دست چنم هم که در پاورقی استناد جسته، در مراجعه معلوم گردید که چنین مطلبی در آن مأخذ اصلاً وجود ندارد، عین عبارت او در این باره چنین است:

«... در همین اوقات بود که فکر قتل ناصرالدین شاه در لندن بین سید و چند دیپلمات معروف و مأمور مشکوک وزارت خارجه انگلیس و ملکم مطرح شد...» ۱۹

پس از مطالب فوق می‌بینیم که در پاورقی کتاب از جمله منابعی که بآنها استناد کرده، یکی هم «مقدمه آثار ملکم» می‌باشد، ما همه این مقدمه را که توسط آقای محیط طباطبائی نوشته شده است سطر به سطر تا آخر خواندیم و به چنین مطلبی که آقای صفائی از آنجا نقل کرده‌اند برنخوردیم. ۲۰ اگر تمام مطالب آقای صفائی بدینگونه نوشته شده باشد (که مقداری از آن بطور مسلم اینگونه است)، پس در آنصورت داستان ما به سر رسیده است. البته از این قبیل کتابها که افراد غیر موثق آنها را نوشته‌اند، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در اینجا مجال معرفی همه آنها نیست.

بهر حال «اصل وثاقت» یکی از صفات و ویژگی‌هایی است که شرح حال نویسان باید به آنها متصف باشند، در مورد رجال سخن افراد غیر ثقه را نمی‌توان ملاک قرار داده و آبرو و حیثیت جماعتی را از بین برد.

خداوند در قرآن مجید پذیرفتن هر خبری را، اعم از اینکه خبر تاریخی باشد و یا خبر روز، مشروط به این فرموده است که گزارشگر آن شخص «موثق» باشد. و در مورد افراد غیر موثق و یا «فاسقین»، پذیرفتن اخبار را مشروط به تفرص

و جستجوی شنونده و گیرندهٔ خبر و احراز صحت فرموده است:  
یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة  
فتصبیحو علی ما فعلتم نادمین. ۲۱

یعنی: ای جماعت مؤمنین هرگاه شخص فاسق و غیر موثقی برای شما گزارش داد، بدون تبیین و بازپرسی و جستجو از دیگران سخن او را نپذیرید، زیرا ممکن است با اعتماد به سخن او رنجی از شما بیدگران برسند، و بعداً بدانید که خلاف کرده‌اید و پشیمان شوید.

روی این اصل اظهارنظر و گزارش آن دسته از مستشرقین و نویسندگان خارجی دربارهٔ رجال جهان اسلام، که مأموران سیاسی و یا فرهنگی دولت متبوع خود در سرزمینهای اسلامی بوده‌اند، و بعدها تحت نام خاطرات دورهٔ مأموریتشان دربارهٔ حوادث و رجال مربوط به مسلمین اظهارنظر و نقل مطلب کرده‌اند، بدون تبیین قابل اعتماد نیست. ما باید در اطراف مطالب و اظهارات آنان در منابع خودی نیز به تفحص پردازیم و اگر قرائن و مؤیدهای قانع‌کننده و قوی یافتیم، به حرفشان اعتماد کنیم، والا نه. بنابراین کتابهایی از قبیل «حقوق‌بگیران انگلیس در ایران» اسماعیل رائین که عمده منایمش این نوع نوشته‌هاست، بدلیل فاقد بودن شرط وثاقت راوی و گزارشگر، بطور مستقل قابل اعتماد نمی‌باشند.

پس در مطالعه کتابها «مؤلف‌شناسی» یکی از کارهای پایه‌ای برای خوانندگان بحساب می‌آید و مادامی که هویت واقعی مؤلف کتاب روشن نشده نمی‌توان کتاب او را در تاریخ و زندگینامه نویسی مآخذ قرار داد. حذف عملی این شرط از عالم دانش در تاریخ معاصر ما، یکی از آفات مهلك علوم انسانی بوده است. لذا مورخین و شرح‌حال‌نویسان سابق در جهان اسلام اصل تقوا داشتن و موثق بودن نویسندگان تاریخی و رجالی را جزء شروط اولیه ذکر کرده‌اند. «سخاوی» می‌نویسد:

«مورخ نیازمند این است که همیشه خود را انیس و همنشین تقوا و ورع بگرداند، و هرگز به پندارهای شخصی و قرائن پراکنده اعتماد نکند که براساس آنها نظر قطعی صادرکند، چرا که در آن صورت مشمول این سخن پیامبر (ص) قرار خواهد گرفت که فرمود: (از اعتماد به حدس و گمان بپرهیزید، چرا که دروغترین نوع سخن سخنی است که بر پایه حدس و گمان گفته شود).

اگر مورخ اهل ورع و تقوا نباشد، هرچند که دانش و اطلاعات گسترده‌ای داشته باشد، دچار گرفتاری خواهد شد. اما ورع و تقوا سپری است که او را محافظت کرده و در پژوهش و اجتهاد یاری رساننده، و از گزافه‌گویی ما نقش خواهد شد. ۲۲

۲. «آشنائی کامل به علوم ادبی»:

نظر دادن دربارهٔ افراد، يك امر بسیار ظریف و حساس می‌باشد، با يك بی -

احتیاطی در بکار بردن الفاظ و یا جهالت نسبت به معنا و مفهوم آن ممکن است، حیثیت يك رجل و شخصیت محترمی از بین برود، و یا آدم نادرست و ناسالمی، بناحق تبرئه شود و از چنگال «جرح» برهد. لذا لازم است مورخ و شرح حال نویس با ادبیات زبانی که با آن مطالعه می کند و می نویسد، کاملاً آشنا باشد، و کاربرد دقیق کلمات را رعایت کند. چون مشاهده می شود که جابجائی يك کلمه در برخی از متون تاریخی، چه کشمکشها و بخشائی را بوجود آورده است. نمونه ای از این کشمکشها را در تاریخ ابن خلدون می توان دید، که يك کلمه نادرست او در مورد حضرت امام حسین (ع)، که احتمالاً نساخان در کتابش وارد کرده بوده اند، موجب بخشای زیادی گردیده است. ۲۴

در تاریخ و شرح حال نویسی معاصر نیز عدم رعایت اصل کاربرد به مورد و به موقع کلمات، زیاد مشاهده می شود که شاید بسیاری از آنها آگاهانه و از روی عمد صورت گرفته باشد و نه در اثر عدم آشنائی به مدلول الفاظ. مثلاً دکتر ملک زاده درباره یکی از مراجع تقلید بزرگ شیعه، یعنی سید کاظم یزدی چنین می گوید: «... سید کاظم یزدی که در ریاکاری بی نظیر بود و بقول طرفدارانش در زهد و تقوا مانند نداشت و مریدان و مقلدینی در ایران داشت، ... بیش از هر کس از مشروطه و مشروطه خواهان اظهار تنفر می کرد.» ۲۴

همینطور است مؤلف «رهبران مشروطه»: او در يك مورد که می خواهد ثابت کند، سید جمال الدین اسدآبادی در دوران اقامت افغانستان خود، از امیری به نفع امیر دیگر جاسوسی کرده است، چنین می نویسد:

«... این غمازی و پرده پوشی راز ولی نعمت خود را برای احتیاط و به منظور حفظ موقعیت آینده خویش کاری آسان و لازم می دانست...» ۲۵

در جای دیگر ضمن تشریح فعالیت های دوران مصر سید جمال، می نویسد:

«... سید که قبلاً از انجمن ماسونیک اسکاتلند اخراج شده بود، اینک در مصر لوائیحی بر ضد انگلیسی ها منتشر می کرد و در امور سیاسی از هر حیث مداخله می نمود، کم کم، رفتار و گفتار او بنظر دولت مصر مشکوک شد، قنصل انگلیس نیز به نشریات سید اعتراض کرد. بالاخره جمعی از مردم بر انجمن او حمله برده و لانه فراماسونی او را زیر و رو نموده، بلوائی در قاهره برپا ساختند و سید به اتفاق ابوتراب خادمش بامر «توفیق پاشا» خدیو جدید مصر از قاهره رانده شد.» ۲۶

باز در جای دیگر راجع به سید و کیفیت مبارزه او با ناصرالدین شاه در تبران چنین می نویسد:

«... چون سه ماه گذشت و خبری نشد (سید) شروع به تبلیغات و تحریکات سوء علیه شاه و اتابک نمود. او می خواست باین وسیله تهدیدآمیز زودتر بر مرکب قدرت سوار شود و طبع مغرور و جاه طلب خود را، خشنود

کند. اما عجله کار او را خراب کرد.» ۲۷

خواننده محترم يك بار ديگر جملات و بندهای نقل شده را مرور کنید، آنگاه قضاوت نماید که آیا يك محقق بی طرف و ادیب تاریخ است که تحقیق کرده و حاصل تحقیقات خود را درباره يك دانشمند و سیاستمدار روی کاغذ آورده است، و یا مسئول تبلیغات يك باند و يك گروه و جریان که علیه سيد جمال الدین «شبنامه» نوشته است؟! ادبیات فوق که کتاب یاد شده نویسنده پر از آن است، از نوع ادبیات شبنامه نویسی گروههای مخفی سیاسی است و نه از نوع ادبیات تاریخنگاری علمی و پژوهشگرانه. در منشا حاکمیت یافتن این نوع ادبیات، بر يك نوشته تاریخی و باصطلاح تحقیقی، می توان تصور کرد که یکی از دو عامل ذیل مؤثر بوده باشد:

اول: حقد و کینه شخصی نویسنده نسبت به شخص مورد ترجمه، و یا داشتن مأموریت رسمی برای لگدمال کردن او.

دوم: عدم آشنائی نسبت به ادبیات علمی و پژوهشی که باید بدور از هرگونه پیشداوری و فحاشی و هتاکي باشد.

البته ما امیدواریم که ضعف نویسنده محترم از نوع دوم بوده باشد و نه اول که گناهی است نابخشودنی.

### ۳. «منزلت شناسی»:

مورخ و زندگینامه نویس لازم است در نوشته خود، شأن و منزلت افراد را شناخته و متناسب با آن برخورد کند. مثلاً اگر کسی صفات خوب و انسانی فراوان دارد، ضمناً برخی لغزشها هم از او سر زده است، نقص و عیب او را به نیکیها و فضل فراوانش بخشیده و از نقل لغزش کوچک چشم پيپوشد. حتی مورخ معروف «سخاوی» معتقد است اگر کسی در دوران جوانی خود مرتکب برخی لغزشها شده، و سپس متنبه گردیده و درصدد جبران آنها برآمده است، ما نباید لغزشهای دوران جوانی اش را در زندگینامه او بگنجانیم. ۲۸

همچنین او در ضرورت رعایت شأن و منزلت افراد در کتابهای تاریخ و تراجم چنین می گوید:

«شرط است که شرح حال نویس و مورخ جایگاه هر يك از رجال را بشناسد

و به احوال و منزلت آنان آگاه باشد، چون رسول خدا (ص) فرمود:

«أنزلوا الناس منازلهم»، یعنی: از لحاظ خیر و شر و نیکی و بدی، شأن و

منزلت هر يك از مردم را رعایت کنید. مثلاً اگر بزرگواری روزی بدست

شخص ستمگری زندان افتاده و مورد شکنجه و اهانت قرار گرفته باشد، و

بعدها از نقل آن حوادث ناخشنود باشد، باید حال او را رعایت کرد، چرا

که ممکن است برای حاکمان دیگر نیز شیوه شود...» ۲۹

بهر حال زندگینامه نویس وقتی به نام رجال برجسته و بزرگت می رسد، نباید



به او توهین و تحقیر کند، هرچند که با آن شخص از لحاظ عقیده و مرام مخالف باشد. روی همین اصل است که باید گفت شیوه زندگی‌نامه نویسی افرادی همچون ناظم‌الاسلام کرمانی، ابراهیم صفائی، مهدی ملک‌زاده و امثال آنان، آنجا که کلمات رکیک و مستهجن را نثار مخالفین فکری خود کرده‌اند، بسیار ناپسند و از نظر موازین اسلام مردود است. چرا که به این فرمایش پیامبر «اتزلوا الناس منازلهم» عمل کرده‌اند.

#### ۴. «پرهیز از آفت حجاب معاصرت»:

هم‌عصر بودن رجال با یکدیگر، بنا به دلایل مختلف، موجب کم توجهی آنان نسبت به هم می‌باشد، و باعث می‌شود که مورخین با رجال معاصر خود برخورد شایسته و متناسب نکنند، اصطلاحاً این آفت فرهنگی را «حجاب معاصرت» می‌نامند. شخص مورخ و زندگی‌نامه‌نویس، باید کوشش کند خود را از این آفت مهلك مصونیت ببخشد.

دلیل آن نیز یا حس رقابت است، و یا حسادت. گاهی دیده می‌شود زندگی‌نامه‌نویسان از چهره‌های بسیار معمولی گذشته قهرمانی افسانه‌ای بوجود می‌آورند، اما حق رجال معاصر خود را ادا نکرده و ظالمانه کتمان حقیقت می‌کنند. در میان مسلمین دانشمندانی هستند که مثلاً سید جمال‌الدین اسدآبادی را «توتم» خود تلقی کرده و به ستایش مطلق او می‌پردازند؛ اما در مورد «سید جمال‌الدین» های زنده، حق‌کشی و کتمان واقعیت می‌کنند.

گذشته‌پرستانی هستند که مثلاً مرحوم سیدرضی گردآورنده نهج‌البلاغه را، بدلیل داشتن حس سیاسی می‌ستایند، اما نسبت به قهرمان‌بزرگی که در زمان ما و در جلسو چشمان بیدارمان، با تدبیر و سیاستمداری فوق‌العاده خود، بزرگترین ستمگران را از تخت پائین کشیده و می‌خواهد اسلام را جانشین آن سازد، همچنان بی‌تفاوتند و رسالت خود را انجام نمی‌دهند.<sup>۳۰</sup>

#### ۵. «پرهیز از نامها و القاب زشت»:

شرح حال‌نویس باید سعی کند القاب زشت و ناپسند برای رجال تراشد، و یا تراشیده‌های دیگران را بازگو نکند، مگر ضرورت پژوهش و تاریخی در کار باشد. برای اینکه خداوند نیز در قرآن مجید از این عمل نهی فرموده است. در سوره حجرات می‌فرماید:

... ولا تنابزوا بالالقاب. ۲۱

یعنی: ای مسلمانان همدیگر را با نامها و القاب زشت یاد نکنید.

البته واضح است که اگر انسان در نوشته خود صفت واقعی کسی را عنوان کند که شامل نواقص و عیوب بدنی و جسمی او باشد، برای تبیین تاریخ اشکال ندارد. مثل اینکه لنگت بودن و یا نابینا بودن کسی را مطرح کند؛ اینها لازم است و مفید.

مثلا اگر کسی بداند که طه‌حسین با نابینائی توانسته است این همه علوم و معارف را تحصیل کند، او نیز اگر نابینا باشد اطمینان خاطر برای آینده خود پیدا خواهد کرد، و اگر سالم باشد، عبرت‌آموزی کرده و بیشتر تحریک خواهد شد تا در زندگی فعالیت کند.

اوصاف و عیوب عارضی مانند مؤمن بودن، فاسق بودن و غیره نیز در مقام ضرورت باید در زندگینامه‌ها، با رعایت اصول و موازین ذکر شود. چون دانش رجال-شناسی بر جرح و تعدیل استوار است. و هدف از تدوین آن همانا باز شناساندن «مجروحین» از تعدیل شده‌هاست.

## ۶. «مستندنویسی»:

مستندنویسی نیز یکی از اوصافی است که شرح حال‌نویسان باید متصف بآن باشند، و کوشش کنند هیچ مطلبی را بدون مأخذ و مدرک قابل اعتماد دربارهٔ افراد و رجال نقل نکنند، چون در نزد خدا مؤاخذه دارد، و در دنیا نیز موجب آفت‌زدگی و پزیشانی دانش خواهد بود.

شیوهٔ مستندنویسی را در سابق با اعمال شیوهٔ استفاده روایتی «زنجیره اسناد»، معمول می‌داشتند، لکن آن روش در زمان ما منسوخ شده است، و بجای آن روش اسناد پانویسی کردن معمول گشته است که باید مراعات شود. در مواردی هم که به اصل سند نیاز هست، لازم است عین تصویر آن ضمیمهٔ مطلب و کتاب گردد. روش زندگینامه‌نویسی قصه‌ای و رمان‌گونه که اصطلاحاً آن را «قصه تاریخی» نامیده‌اند از نظر مستند نبودنش جزء آفات دانش معاصر در بخش علوم انسانی و تاریخی به‌شمار می‌آید. مانند کتاب «خواجه تاجدار» که در بردارنده زندگینامهٔ آقا محمدخان قاجار می‌باشد و با اینکه بسیار شیرین نوشته شده است، لکن صحنه‌پردازیهای آن، مستند به اسناد و مدارک دقیق تاریخی نیست، بلکه زائیده ذهن نویسنده می‌باشد. عدم رعایت روش «مستندنویسی» ممکن است در درازمدت موجب درهم آمیختن حقیقت و افسانه در تاریخ و زندگی رجال گردد.

\*\*\*

اینجا که تا اینجا گفته شد ویژگی‌هایی است که یک زندگینامه‌نویس باید متصف به آنها باشد. البته اوصاف و شرایط ریز دیگری نیز وجود دارد، که علماء سابق ما در لابلای نوشته‌های خود بآنها اشاره کرده‌اند لکن بمنظور رعایت مقتضای حال، در اینجا به همین مقدار کفایت نموده، و سخن خود را با کلاسی از مورخ و زندگینامه‌نویس معروف «ابن‌سبکی» که دربارهٔ شرایط و اوصاف مورخین و زندگینامه‌نویسان بیان داشته است، به پایان می‌بریم او می‌نویسد:

«در مورخ اوصاف ذیل شرط است:

۱. صداقت و راستگویی.
۲. هرگاه مطلبی را نقل می‌کند، عین لفظ آن را نقل کند و نه مضمونش را.
۳. اگر آن‌را شفاهاً از کسی گرفته باشد باید همان مذاکره، مکتوب نماید.

#### ۴. منقول عنه و مأخذ خود را ذکر کند.

در باره کسی که زندگینامه نویسی می‌کند داشتن این اوصاف شرط است:

۱. نسبت به جزئیات احوال و زندگی شخص مورد ترجمه در تمام جنبه‌های دینی، علمی و غیر اینها کاملا آشنا و عارف باشد.
۲. داشتن قدرت تصور، تا بتواند وضع آن شخص مورد ترجمه را کاملا تصور کرده و بدون کم و زیاد روی کاغذ بنویسد.
۳. مغلوب هوای نفس خود واقع نشود. در غیر اینصورت هوای نفس او را وادار می‌کند که در گزارش خود خیانت نماید. مثلا زندگینامه کسی را به ناحق بسیار طولانی و برخی دیگر را بسیار کوتاه و فشرده بنویسد. خلاصه دچار ایجاز و اطناب گردد. و... ۲۲

امید آنکه خداوند به همه کسانی که در زمینه شرح حال نویسی بزرگان امت پژوهش می‌کنند و قلم می‌زنند، توفیق رعایت اصول انصاف و عدالت در نوشته‌های خود را، عنایت فرماید. انشاء... □

- 
۱. خداوند در مقام بیان فضیلت و کرامت انسان و برتری آن نسبت به بسیاری از موجودات دیگر می‌فرماید:  
ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلا. سوره اسراء / ۷۰
  ۲. تفسیر قرطبی ج ۳۳۲/۱۶، چاپ بیروت.
  ۳. سفینه البحار ج ۶۴۱/۲، شیخ عباس قمی، بیروت دارالمرتضی.
  ۴. امام علی (ع) در وصیتنامه پیر ارج خود به فرزندش امام حسن (ع) در زمینه ضرورت توجه به تاریخ به عنوان وسیله‌ای برای «عبرت آموزی»، چنین می‌فرماید:  
... و اعرض علیه اخبار الماضین و ذکره بما اصاب من کان قبلك من الاولین و سر فی دیارهم، و اعتبر آثارهم، و انظر ما فعلوا و این حلوا و ... سفینه البحار ج ۶۴۱/۲. (سابق).
  ۵. سنن بیهقی ج ۳۳۳/۸، چاپ بیروت.
  ۶. سوره نور / ۱۹.  
در رابطه با حرمت نقل و پخش کردن گناهان و زشتکاریهای دیگران در میان جامعه، حدیث ذیل نیز قابل توجه می‌باشد. این حدیث از طریق ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل شده است:  
من قال فی مؤمن ما رآته عنناه و سمعته أذناه فهو من الذین قال الله عزوجل: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم.  
خلاصه مضمون حدیث اینست که انسان نباید در مورد زندگی خصوصی افراد جامعه همه آنچه را که دیده و یا شنیده برای دیگران بازگو نماید، در غیر اینصورت مشمول مضمون آیه شریفه خواهد بود که پخش‌کنندگان فواحش و بدآموزیها را وعده عذاب داده است.
  ۷. کتاب «پشت پرده‌های حرمسرا» تألیف حسن آزاد و از انتشارات انزلی ارومیه سال ۱۳۶۲.
  ۸. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴، ج ۲۱/۳، تألیف مهدی بامداد، کتابفروشی زوار.
  ۹. همان مدرک ج ۲۴/۳.
  ۱۰. اصول کافی ج ۳۵۵/۲ (متن عربی).
  ۱۱. «حقوق بگیران انگلیس در ایران» عنوان کتابی است از اسماعیل رائین که آن را بعد از قیام ۱۵ خرداد و به منظور ایجاد زمینه ذهنی برای تبلیغات ضد انقلابی و ضد حوزهای دربار نوشته و چندین تجدید چاپ شده است. این کتاب که آمیزه‌ای از حق و باطل است ولابالی برخی اسناد، اکاذیب و دروغهای فراوان نیز در آن گنجانیده شده است. توسط «سازمان انتشارات جاویدان» در تهران بچاپ رسیده است.

۱۲. شیبادهای ادبی و آثار صادق هدایت / ۲۷، ۲۸، حسن قائمیان، ۱۳۵۴.
۱۳. زندگینامه پر از فحش و تحریف شده‌ای بقلم آقای ابراهیم صفائی در کتاب رهبران مشروطه از صفحه ۳۸-۱۵ (دوره اول چاپ انتشارات جاویدان ۱۳۶۲) از سید جمال‌الدین اسدآبادی بچاپ رسیده است.
۱۴. شرح حال پر از اغراق و غلو (و شاید آمیخته به تمجیدهای دروغ) شخص نسبتاً گمنامی بنام میرزا علیخان ظهیرالدوله مشهور به صفا علیشاه، باز بقلم آقای ابراهیم صفائی در همان کتاب از صفحه ۱۷۵ - ۱۳۴ بچاپ رسیده که جهت کشف وثاقت و انصاف نامبرده، کاملاً با شرح حال سیدجمال الدین و بهسانی در آن کتاب، قابل تطبیق و مقایسه می‌باشد.
۱۵. رهبران مشروطه (دوره اول) / ۱۴، ابراهیم صفائی، انتشارات جاویدان.
۱۶. همان مدرک / ۲۴.
۱۷. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در صدر التواریخ (چاپ روزبهان، با تحشیه محمد مشیری) حدود ۳ صفحه از کتاب خود را به برشماری اصلاحات و اقدامات امین‌کبیر اختصاص داده است که چکیده آن از این قرار است:
- «خلاصه میرزا تقی‌خان آتاک اعظم خدمات بزرگ بدولت کرد و نام دولت ایران را در خارجه بلند ساخت. در ممالک خارجه که هنوز بیرق ایران بلند نشده بود، او بر سر پا کرد. ... میرزا تقی‌خان هر چیز را که باعث ترقی دولت و ملت بود آن را فراهم می‌آورد، و چند نفر شاگرد فرتگستان فرستاد و آنها را مولف ساختند که هر یک تحصیل علمی نمایند و به ایران مراجعت کنند. آن شاگردان پس از چندی تحصیل و تکمیل به ایران آمده و هر یک به‌علم خود ماهر و استاد شدند، و هندسه و زبان و جغرافیا و طب و ریاضی و نجوم و نقاشی و مشاqui و سایر فنون نظام را تکمیل کرده، اجازه از معلمین آنها در دست داشتند. و نیز تأسیس مدرسه دارالفنون از نتایج خیالات میرزا تقی‌خان بود که ابتدای کار را شروع کرد ولی عمرش کفایت نکرد. و ... تا زمان میرزا تقی‌خان در ایران ایجاد روزنامه نشده بود، او چون در این کار برای دولت احساس فایده کرد، مقرر داشت در ایران روزنامه بنکارند. چون برای این کار مخارجی لازم بود، لهذا قرار داد هرکسی در ایران دارای دیویدت تومان موجب دولتی است، باید اجیر (مستترک) یک روزنامه شده و در سال دو تومان قیمت آن را بدهد. از کارهای ایجاد تذکره عبور و مرور در داخل ایران و نیز آبله کوییدن اطفال بحسب حکم او بود که رایج شد. تأسیس چاپارخانه دولتی و ایجاد میدان توپخانه تهران از اقدامات او بود. ... صدرالتواریخ از صفحه ۲۱۵-۲۱۲ خوب بود که آقای صفائی گزارش فوق را مطالعه نموده و به میزان تحریف خود در تاریخ و زندگینامه‌ها پی می‌برند!
۱۸. جهت آگاهی از مفهوم اصطلاح حدیثی «ثقه» و «موثق» در فرهنگ تشیع، رک: الدرایه فی علم مصطلح الحدیث / ۲۳، زین‌الدین شهید ثانی، نجف مطبعة النعمان.
۱۹. رهبران مشروطه / ۲۵ (دوره اول).
۲۰. مجموعه آثار میرزا ملک‌خان، تدوین و تنظیم و مقدمه مفصل از اسناد محیط طباطبائی، انتشارات علمی.
۲۱. سوره حجرات / ۶.
۲۲. الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ / ۴۹۸، ضمیمه علم التاریخ عند المسلمین، روزنتال، چاپ بیروت.
۲۳. جهت آگاهی بیشتر، رک: علم التاریخ عند المسلمین / ۴۹۶، فرانس روزنتال، تعریب احمد صالح المللی، چاپ بیروت.
۲۴. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران / ۵۱۲، مهدی ملک‌زاده، انتشارات علمی، چاپ دوم.
۲۵. رهبران مشروطه / ۱۳ (سابق).
۲۶. همان مدرک / ۱۵.
۲۷. همان مدرک / ۱۸.
۲۸. الاعلان بالتوبیخ ... / ۴۹۴ (سابق).
۲۹. همان مدرک / ۴۹۵.
۳۰. منظورمان بی‌تفاوتی جندگونه و توجه‌ناپذیری برخی از افراد نادر حوزهای و یا دانشگاهی در برابر امام امت و مخلوق شکوهمند او انقلاب اسلامی ایران است. کسانی که سابق در برابر موجود تهی از محتوا و بی‌شخصیتی همچون محمدرضا پهلوی عبد مطیع و مداح سرتا یا تملق بودند، چگونه است که در برابر این فقیه بزرگ و حکیم یگانه زمان ما (امام امت) بی‌تفاوت می‌باشند!!
۳۱. سوره حجرات / ۱۰.
۳۲. قاعده فی المورخین / ۳۳، ۳۲. تألیف عبدالوهاب ابن تقی‌الدین ابن سبکی شافعی، ضمیمه کتاب الدفع والتکمیل فی الجرح والتعذیل، نوشته عبدالحی لکنوی هندی، چاپ حلب.